

روحانیت و منازعات سیاسی در مشروطه (درس‌ها و عبرت‌ها)

* محمدعلی حسینی زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۰۵

چکیده

از اوایل قرن نوزدهم میلادی علمای شیعه با اعلان جهاد علیه روس‌ها عملاً به عرصه سیاست ایران وارد شدند و این حضور در طول قرن نوزدهم و بیستم نیز ادامه یافت. این مقاله با یادآوری منازعات دوران مشروطه به بررسی پیامدها و آسیب‌های احتمالی حضور روحانیت در منازعات سیاسی بر دو عرصه سیاست و حوزه عمومی از یک سو و جایگاه دین و روحانیت از سوی دیگر، در جامعه ایرانی پرداخته است. این مقاله مدعی است که غفلت از ماهیت متکثر، مبهم و متغیر سیاست و ساده‌سازی و تقلیل آن به منازعات حق و باطل، از یک سو می‌تواند به بازسازی فضای خصمانه و جبهه‌بندی دوست و دشمن در میان خودی‌ها منجر شده و انسجام داخلی را تهدید کند و از سوی دیگر، به کاهش اعتبار اجتماعی روحانیت می‌انجامد. استناد به منازعات خصمانه و خشونت‌بار دوره مشروطه و پیامدهای آن، مبنای مقاله در تحلیل و استنتاج این ادعا است. کلیدواژگان: روحانیت، منازعات سیاسی، انقلاب مشروطه، دین و سیاست.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

در طول تاریخ عرصه سیاست، همواره به مثابه میدان نبرد خصومت و دشمنی جلوه کرده است و تاریخ سیاست آکنده از کینه‌توزی، خونریزی و دیگرکشی است. به همین دلیل بشر از زمانی که تأمل در سیاست را آغاز کرد، در جستجوی راهی برای مهار قدرتِ خصومت‌آفرین سیاست بود. افلاطون می‌خواست با ایجاد آرمان‌شهری که بر حکومت فیلسوفان و تعلیم و تربیت سخت و دقیق نخبگان و تحمیل انضباط آهنین بر مردمان مبتنی بود، آرامش را بر عرصه سیاست حاکم کند. ارسطو بر ضرورت فضیلت‌مندی شهروندان و برابری و توجه به خیر عمومی تأکید می‌کرد. چنین تأملاتی تا دوران مدرن ادامه یافت؛ اما سیاست مستقل از آنچه اندیشمندان می‌خواستند و می‌نوشتند، به راه خود ادامه داد. دموکراسی محصول تلاش بشر برای کاهش آسیب‌های رقابت سیاسی بود؛ اما حاکمیت آن نیز نتوانست دشمنی و کینه‌توزی را از سیاست بزدايد به طوریکه در عصر حاکمیت دموکراسی نیز، این عرصه همچنان جولانگاه خصومت باقی ماند.

این مقاله با یادآوری منازعات دوران مشروطه به بررسی پیامدها و آسیب‌های احتمالی حضور روحانیت در منازعات سیاسی بر دو عرصه سیاست و حوزه عمومی از یک سو و جایگاه دین و روحانیت از سوی دیگر، در جامعه ایرانی پرداخته است. این مقاله مدعی است که غفلت از ماهیت متکثر، مبهم و متغیر سیاست و ساده‌سازی و تقلیل آن به منازعات حق و باطل، از یک سو می‌تواند به بازسازی فضای خصمانه و



جبهه‌بندی دوست و دشمن در میان خودی‌ها منجر شده و انسجام داخلی را تهدید کند و از سوی دیگر، به کاهش اعتبار اجتماعی روحانیت می‌انجامد. استناد به منازعات خصمانه و خشونت‌بار دوره مشروطه و پیامدهای آن، مبنای مقاله در تحلیل و استنتاج این ادعا است.

۱. مرز هویتی امر سیاسی و امر دینی

برخی اندیشمندان به جای کوشش برای انکار یا جایگزینی خصومت، به ضرورت پذیرش آن به مثابه واقعیت امر سیاسی اعتقاد پیدا کردند. کارل اشمیت، اندیشمند برجسته آلمانی خصومت را جوهره امر سیاسی تلقی می‌کرد و معتقد بود بنیان سیاست بر تمایز آدم‌ها به دوست و دشمن استوار شده است و جنگ، طبیعی این وادی است و اصولاً این تمایز است که هویت‌ها، اعمال و انگیزه‌های سیاسی را شکل می‌دهد (اشمیت، ۱۳۹۲، ص ۵۵). سیاست عرصه نبردی است که دشمن یا دیگری در آن سرنوشتی جز حذف و نابودی ندارد و از این منظر تا سیاست هست، خصومت و دشمنی نیز خواهد بود و جهان سرشار از صلح و صفا و جهان بدون تمایز دوست و دشمن، جهانی بدون سیاست خواهد بود (اشمیت، ص ۶۲) که البته این آرمان‌شهری دست‌نیافتنی خواهد بود. از منظر وی تمایز سیاسی دوست و دشمن گروه‌بندی اساسی جامعه انسانی بوده، بر همه تمایزهای دیگر در حیات اجتماعی بشر اولویت دارد و تمامی انگیزه‌های دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (اشمیت، ص ۶۵).

این نظریه شاید بازنمایی سیاست واقعی باشد؛ اما چاره‌ساز مشکلات جامعه انسانی نیست؛ به همین دلیل بسیاری دیگر، در مقابل این برداشت خصمانه از سیاست موضع گرفته و تفسیرهای دیگری ارائه کرده‌اند. این تفسیرها با پذیرش ستیزها و منازعات دائمی در عرصه سیاست، به دنبال راهی برای مهار دشمنی در سیاست هستند. از این منظر سیاست همچنان عرصه منازعه است و جامعه یک دست، منسجم و سرشار از



آشتی و صلح متعلق به دنیای پساسیاست و بدون سیاست بوده و آرمان‌شهری است که بشر در حسرت ایجاد آن تا پایان تاریخ به انتظار خواهد نشست. در واقع سیاست همواره عرصه تکثر، تنوع و رقابت بوده و همچنان خواهد ماند، اما این به معنای وجود دائمی جنگ و دشمنی در این میدان نیست. منازعه سیاسی می‌تواند سطوح مختلفی از رقابت مسالمت‌آمیز و حتی دوستانه تا جنگ و دشمنی آشکار را در بر گیرد. به سخن دیگر، در وادی تاریخ سیاست اختلاف و تنوع طبیعی است، ولی این ضرورتاً به معنای دشمنی نیست و رقابت می‌تواند بدون دشمنی دنبال گردد. این دیدگاه مستلزم آن است که مخالف را نه بسان دشمنی که حیات ما در گرو نابودی اوست، بلکه بسان رقیبی در نظر گرفت که وجودش مشروع است و باید تحمل شود و حتی، وجود رقیب را باید برای تداوم حیات خود ضروری شمرد. لذا، می‌توان با ایده‌ها و گروه‌های رقیب مبارزه کرد؛ اما وجود آنان و حقیقتان در دفاع از خود را باید به رسمیت شناخت و به اهمیت آنان در تکامل و رشد جامعه اذعان داشت. بدین ترتیب تمایز دوست و دشمن ناپدید نمی‌شود؛ اما دچار دگرگونی شده و وجود دیگری به مثابه امری ضروری و حداقل مشروع به رسمیت شناخته خواهد شد. از این منظر منازعه سیاسی همیشه منازعه خیر و شر نیست و مخالف، همواره دشمنی نیست که باید از میان برود (موفه، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

بدین ترتیب چهره سیاست همیشه چهره عبوس و خشمگینی نیست که مخالفت و رقابت را بر نمی‌تابد و جز به نابودی رقیبان رضا نمی‌دهد؛ بلکه گاه خشم خود را فرو می‌خورد و لبخند بر لب در کنار رقیب می‌نشیند.

برای تحقق چنین امری ابتدا باید هویتی فراگیر و پیوندی مشترک شکل گیرد و چنان گروه‌ها و نیروهای درگیر را در بر گیرد که نوعی احساس همگونی در ورای تفاوت‌ها ایجاد شده و همگان بر سر رقابت فارغ از خصومت و همکاری در سطح منافع مشترک توافق کنند. در این صورت نیروهای سیاسی رقیب در درون یک جامعه بر سر تعریفی از منازعه سیاسی اجماع می‌کنند و رقیبان می‌پذیرند که یکدیگر را دشمن



تلقی نکنند و در صدد نابودی یکدیگر نباشند. بدین ترتیب منازعه سیاسی همواره منازعه اخلاقی خیر و شر تلقی نشده، کنش‌گران، سیاست را همواره دنیای سفید و سیاه و حق و باطل نخواهند دید.

بر خلاف سیاست، دین عرصه جولان امر قدسی بوده و هویت مومنان بر غیریت‌سازی بین کفر و ایمان و حق و باطل بنا شده است و روحانیون ترسیم‌کننده این مرزهای هویتی به شمار می‌آیند. بدین ترتیب ذهن و اندیشه روحانیون با دوگانه‌های متضادی چون کفر و ایمان و حق و باطل خو گرفته است. لذا، با توجه به این نکته ورود آنان به سیاست می‌تواند به تعمیم منطق امر قدسی به حوزه امر سیاسی منجر شده و غیریت‌سازی در این عرصه را تشدید نماید. این مقاله این فرایند را با استناد به منازعات سیاسی عصر مشروطه دنبال می‌کند و به دنبال توجه‌دادن به این نکته است که بی‌اعتنایی به ماهیت متکثر سیاست و قدسی‌دیدن امر سیاسی و شبیه‌سازی‌های تاریخی

مبتنی بر حق و باطل می‌تواند آسیب‌های فراوانی در پی داشته باشد. در این راستا پس از ذکر مقدمه‌ای تاریخی درباره روحانیت و سیاست در تاریخ معاصر ایران، به منازعه‌های روحانیون در عصر مشروطه اشاره می‌شود که به شکل‌گیری دوگانه خصمانه مشروطه‌خواه - مشروطه‌خواه منجر شده، سرانجام مشروطه را به ناکامی کشاند، روحانیت را به حاشیه راند و راه را برای سکولاریسم آمرانه رضاخان هموار کرد.

۲. روحانیت و سیاست در ایران

ورود روحانیت به عرصه منازعات سیاسی در تاریخ معاصر ایران به‌طور مشخص از جنگ‌های ایران و روس و با اعلام حکم جهاد آغاز شد. در گرماگرم این جنگ‌ها و زمانی که حاکمان دریافتند که توان شکست‌دادن نیروهای منظم و مدرن روس را ندارند، به علما روی آوردند تا شاید با فتوای جهاد، شور مذهبی ایرانیان را برانگیخته، سرنوشت جنگ را تغییر دهند. علما از این فرصت استقبال کردند و مردم را به جهاد

تهییج کردند و برخی علاوه بر فتوای جهاد، خود با سپاهیان همراه شدند؛ اما علی‌رغم همه تلاش‌ها و فداکاری‌ها برنده نهایی جنگ، روس‌های کافر بودند و ایرانیان تحقیرآمیزترین شکست را بعد از سقوط اصفهان تجربه کردند؛ شکستی که این بار متفاوت از دفعات پیشین نشان از نوعی عقب‌ماندگی و انحطاط تمدنی نسبت به قوم غالب داشت. به هر حال برخی از درباریان و دولت‌مردان و البته بخشی از توده‌های مردم علما را در این شکست مقصر دانستند و این تجربه ناکام مدتی علما را از حضور در عرصه منازعات سیاسی باز داشت. صاحب جواهر و شیخ انصاری دو مرجع بلندآوازه شیعه در این عصر عملاً از عرصه سیاست کناره گرفتند؛ اما سیر تحولات جامعه ایران به گونه‌ای بود که علما را به وادی سیاست سوق می‌داد. در سراسر قرن سیزدهم شمسی اقتدار شاهان قاجار رو به زوال بود و در کنار آن، مشکلات مردم همراه با ظلم و ستم حاکمان محلی افزایش می‌یافت. مردم نیز شکایت به عالمان می‌بردند و از آنان یاری می‌خواستند. بدین ترتیب نهاد روحانیت به تکیه‌گاه و پشتوانه مردم در مقابل حاکمان تبدیل شده بود.

بر خلاف سلطنت که در سراسر قرن سیزدهم شمسی رو به ضعف و زوال می‌رفت، نهاد روحانیت در تمامی این قرن رو به رشد بود و اقتدار اجتماعی آن، روز به روز افزایش می‌یافت. به لحاظ نظری زمینه این اقتدار را پیروزی اصولی‌ها فراهم ساخته بود. پذیرش اصل اجتهاد و نهادینه‌شدن آن، تحولی شگرف را در نهاد روحانیت به وجود آورد. اجتهاد امکان بسط گستره شریعت را فراهم کرد و ظرفیت گفتمان دینی را در مواجهه با دنیای جدید افزایش داد و به مجتهد یا به عنوان نایبان امام، اقتدار ویژه‌ای بخشید و با تقسیم امت به مجتهد و مقلد، امکان بسیج اجتماعی گسترده را برای مجتهدان فراهم کرد. بدین سان ایمان و دینداری مردم به تقلید از عالمان پیوند خورد. شکل‌گیری و تثبیت نهاد مرجعیت که از دوره شیخ انصاری صورت گرفت، از پیامدهای آموزه تقلید بود و تأثیری شگرف در تحولات ایران بر جای گذاشت. از این پس حتی



شاه، به عنوان یک شیعه، یکی از مقلدان پرشمار مرجع وقت به شمار می‌رفت و ملزم به پیروی از او بود. همچنین احیای خمس از پیامدهای دیگر این تحول نظری بود. خمس واجبی فراموش شده بود که با شکل‌گیری نهاد مرجعیت به مثابه نایب امام احیا شد و به استقلال مالی علما کمک کرد. بدین ترتیب نهاد مرجعیت و مجتهدان بنام در جایگاه رهبری معنوی مردم با تکیه بر منابع مالی مستقل از دولت و با بهره‌گرفتن از شبکه گسترده روحانیت امکان بسیج توده‌ها را در اختیار داشتند. درحالی‌که، نفوذ فرمان‌های حکومتی شاهان به‌سختی بیرون از پایتخت را در بر می‌گرفت، اقتدار روحانیت در سراسر جامعه شیعی گسترش یافته بود. بدین ترتیب و با تکیه بر این تحول نظری و در پرتو شرایط اجتماعی مناسب، روحانیت بتدریج به قدرتمندترین نهاد مدنی ایران تبدیل شد و تنها این نهاد بود که با سرمایه اجتماعی گسترده می‌توانست در مقابل حکام و دولتمردان مقاومت کند (لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۳۶۲).

اولین جلوه سیاسی این اقتدار در جنبش تنباکو ظاهر شد. زمانی که تقاضاهای عمومی برای لغو امتیاز به جایی نرسید و دولت تن به خواسته مردم نداد، میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر کرد. در این حکم استعمال توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان دانسته شده بود. تأثیر این حکم چنان بود که به گفته شیخ حسن کربلایی

«کار استعمال دخانیات به جایی رسید که در نظر همه کس از همه منافی و منکرات اسلام به مراتب عظیم‌تر گردید و از هرگونه ننگ و عاری در انظار مردم ننگین‌تر شد» (کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

تنباکو در پی این حکم به حرام‌ترین حرام‌ها تبدیل گردید و تمامی مردم، حتی آنان که چندان اعتنایی به شعائر دینی نداشتند، از مصرف آن دست برداشتند، حتی در حرم‌سرای شاهی قلیان‌ها شکسته شد (همان، ص ۱۴۰). عاقبت دربار با بی‌میلی تمام و از روی ناچاری لغو قرارداد را اعلام کرد و بدین سان اولین جنبش ملی ایران به رهبری



روحانیت به پیروزی رسید. این پیروزی نشان‌دهنده اوج اقتدار مرجعیت و روحانیت بود و خود مقدمه‌ای برای ورود روحانیت به منازعات سیاسی بعدی و هم‌آوردی با دولت شد.

در تمامی سال‌های بعد از این جنبش، درحالی‌که قدرت دولت همچنان رو به زوال می‌رفت و ناتوانی آن در اداره کشور مردم را به ستوه آورده بود، اقتدار اجتماعی روحانیت رو به فزونی بود. انقلاب مشروطه در زمانی آغاز شد که دولت در اوج ضعف و روحانیت در اوج قدرت بود. اعتراض‌هایی که منجر به انقلاب شد، به‌رغم اینکه بیشتر ماهیتی اقتصادی داشت، عموماً به رهبری روحانیون صورت می‌گرفت؛ به عبارت دیگر مردم خواسته‌ها و تقاضاهای غیرمذهبی خود را نیز با واسطه روحانیت مطرح می‌کردند و در اعتراض‌ها و شورش‌ها به حمایت آنان چشم داشتند و در مقابل حاکمان ظالم و چپاول‌گر قاجاری، به علما پناه می‌آوردند. بدین ترتیب روحانیت در میان شور و شوق عمومی و در اوج اقتدار وارد منازعات منتهی به مشروطه شد.

۳. روحانیت و منازعات مشروطه

جنبش مشروطه ریشه در نارضایتی عمیق مردم از دولت قاجاری داشت که بتدریج از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه افزایش یافت و با به‌سلطنت‌رسیدن فرزند بیمار و ناتوانش به اوج خود رسید. ظلم و ستم حکام، قحطی‌ها و بیماری‌های پیاپی، فقر عمومی و ناتوانی دولت در حل مشکلات مردم ریشه‌های این نارضایتی بودند. جنبش مشروطه به نام عدالت و در جستجوی عدالت‌خانه (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۳) از سوی ملتی که از ظلم و ستم حاکمان به ستوه آمده بودند، آغاز گردید و در میانه راه با هدایت روشنفکران (حاج‌سیاح، ۱۳۵۹، ص ۵۹۰) به جنبش مشروطه‌خواهی تبدیل گردید. این در حالی بود که اغلب ایرانیان و آنان‌که در متن جنبش بودند، از معنا و هویت نظام مشروطه آگاهی چندانی نداشتند (مجدالاسلام، ۱۳۵۶، ص ۲۳). همین بی‌خبری بود که زمینه



اتحاد اولیه و تفرقه بعدی را فراهم آورد. به هر حال در پی اعتراض‌هایی که به رهبری علما صورت گرفت، مظفرالدین‌شاه در برابر موج قدرتمند مشروطه‌خواهی مقاومت چندانی از خود نشان نداد و فرمان مشروطه را صادر کرد و بدین ترتیب ایرانیان با هزینه اندکی صاحب نظام مشروطه شدند. شادی پیروزی مشروطه دیری نپایید و زمانی که تلاش‌ها برای تأسیس و تثبیت نظام جدید آغاز شد و لوازم مشروطیت و اهداف گروه‌های مختلف آشکار گردید، اختلاف‌ها اوج گرفت و دوستی‌ها به دشمنی تبدیل شد و شیرینی پیروزی را در کام ایرانیان تلخ کرد.

دو دستگی و اختلاف با طرح قانون اساسی آغاز شد و بتدریج جامعه را به دو دسته مخالفان مشروطه یا مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان تبدیل کرد. دسته اول از حمایت علمای بزرگی چون شیخ فضل‌الله و سیدکاظم یزدی و البته محمدعلی شاه و دربار برخوردار بودند و دسته دوم حمایت مراجع بزرگ نجف، یعنی آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین میرزا خلیل تهرانی و ملاعبدالله مازندرانی را با خود داشتند. در جامعه‌ای که هزاران سال به سلطنت استبدادی خو کرده بود، مشروطه اندیشه نو و نظامی نو محسوب می‌شد و با تجربه و اندیشه ایرانیان بیگانه می‌نمود. لذا، طبیعی بود که بر سر تعریف و تأسیس آن اختلاف وجود داشته باشد و گروه‌ها و جریان‌ها مختلف شکل بگیرند؛ اما مسئله اصلی نه وجود اختلاف، بلکه شیوه برخورد با آن بود.

شیخ فضل‌الله نوری عالم بزرگ تهران از موافقان اولیه مشروطه و مخالف سرسخت بعدی آن بود. وی در روند تدوین قانون اساسی به این نتیجه رسید که در پس پرده مشروطه، بیگانگان و لامذهبان می‌کوشند نظمی کفرآمیز را بر ایران شیعی حاکم کنند و به همین دلیل وی مشروطه را باعث نابودی دین می‌دانست (آبادیان، ۱۳۸۶: ۳۸) و نگران ازدست رفتن ایمان ایرانیان بود. تندروی برخی مشروطه‌خواهان و افراط روزنامه‌ها عزم شیخ را در مخالفت با بنیان جدید جزم می‌کرد و در این راه از همراهی با شاه و مستبدان ابایی نداشت؛ البته شیخ در مخالفت با مشروطه، حمایت بسیاری از

یاست پژوهی

روحانیت و منازعات سیاسی در مشروطه (درس‌ها و عبرت‌ها)



علمای شهرهای ایران را با خود داشت که همگی چون شیخ، بنیاد نظم جدید را بر بی‌دینی می‌دیدند و عاقبت آن را تضعیف ملت و دولت تصور می‌کردند. در این راه، آنان مفاهیم بنیادین مشروطه چون قانون و قانونگذاری، رأی اکثریت، آزادی و برابری را در تعارض با دین می‌دیدند.

در مورد قانون‌گذاری تصور مشروعه‌خواهان این بود که چون در اسلام قانون‌های کاملی برای تنظیم دین و دنیای مردم وجود دارد، به قانونگذاری نیازی نیست و اگر گاه قانون‌گذاری ضرورتی پیدا کند، تنها فقیهان این حق را دارند. در رساله «حرمت مشروطه» از رسائل مهم مشروعه‌خواهان دلیل اصلی حرمت مشروطه به رسمیت‌شناختن قانون‌گذاری است. به نظر نویسنده این رساله، مسلمان حق جعل قانون را ندارد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۸). مشروعه‌خواهان در مورد آزادی معتقد بودند این اصل سبب تقویت فرقه‌های منحرف، انتشار کفریات، حلیت غیبت، ایذای مومنین، گسترش افترا و توهین، القای شبهه و نهایتاً تضعیف دین می‌شود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۷۸). در مورد برابری این عده معتقد بودند در اسلام تفاوت‌های بسیاری بین افراد گذاشته شده است و مثلاً بین کافر و مسلمان، ذمی و غیرذمی، مؤمن و مرتد، زن و مرد، مجتهد و مقلد، عالم و جاهل و برده و آزاد فرق است و با چنین احکامی برابری و مشروطیت مبتنی بر آن، محال است و سخن‌گفتن از تساوی حقوق به انکار مسلمات اسلامی می‌انجامد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۵۰). در مورد شورا و رأی اکثریت نیز معتقد بودند این دو، خلاف اعتقادات شیعی است و هیچ‌یک در اسلام جایز نیست و در تاریخ اسلام هرچه مصیبت است، از شورا ناشی شده است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۲۳۸). با این مبانی فقهای مخالف مشروطه فتاوی محکمی را در نفی مشروطه صادر کردند و مشروطه‌خواهان را از دایره اسلام خارج دانستند. در اینجا برخی از این فتاوا را که در منازعات مشروطه دهان به دهان می‌گشت و بذر خصومت و دشمنی را می‌کاشت، نقل می‌کنیم:

– المشروطة كفر و المشروطة طلب كافر، ماله مباح و دمه هدر (آدمیت،

سازشوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۳۸۷: ۲۵۹).

– مجلس شورای ملی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست... و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم، ابدأً راضی نمی‌شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و بر همه لازم است حفظ دین و آیین شریعت سیدالمرسلین... قسم به جمیع معظمت‌های شرعی که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دمای محترمه و هتک نوامیس اسلامی نمی‌دانیم (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۶۱).

– جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه... بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آرا اگرچه در امور مباحه بالاصل هم باشد، چون بر وجه قانون التزام شده و می‌شود، حرام تشریحی و بدعت در دین است و کل بدعه ضلاله (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۷۳).

سیاست‌پژویی
روحانیت و منازعات سیاسی در مشروطه (درس‌ها و عبرت‌ها)

– مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد؛ زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۷۳).

– عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام... ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات... ای بی‌شرف ای بی‌غیرت... ای بی‌دین تو می‌خواهی بدعتی تازه در دین بگذاری و تغییر بدهی به این تدلیسات و تلبیسات... (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۷۴). تمام این مزخرفات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سیدالمرسلین بوده... تقنین بدعت و ضلالت محض است؛ زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم هر که باشد و اسلام ناتمامی ندارد که کسی او را تمام نماید (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۷۷).

۱۱ – قانون مشروطه با دین اسلام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید، مگر به رفع ید از اسلام؛ پس اگر



کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم، این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است هر که باشد، از عارف یا عامی از اولی الشوکه یا ضعیف. هذا هوی الفتوی و الرأي الذی لا اظن المخالف فيه (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۷۸).

- این حادثه مشروطه، قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد و قانون حریت و سویت با قوانین مقدسه شریعت مطهره انطباق ندارد... بر قاطبه اهل قبله و اهل اسلام است که در اطفای نائره این فتنه مشروطه به جان و مال کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شر این مشروطه آسوده دارند (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۲).

- مؤسسين این امر در هر بلدی از بلدان ایران، جماعت بی بهره از دین و طایفه ضاله بودند (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۳).

- بر زمره مسلمانان لازم است تبری از این اساس مستحدثه و اهتمام در عمل به قوانین شرعیه (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۴).

- همراهی در ابقای این اساس، در حکم محاربه با امام زمان و چون جنگیدن نمرودیان با حضرت خلیل الرحمن است و کوشش در افنای آن از اهم واجبات و اعظم طاعات است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۴).

- صاحب شرع شریف از این مشروطه و تابعیتش بیزار (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۵).

- تقویت این اساس حرام و مخرب اساس مقدس اسلام است، بر اولی الشوکه و الاقتدار رفع و دفع فتنه اشرار و مداخله اغیار و تحفظ بر حدود اسلام واجب و متحتم است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۵).

- مجدداً و مکرراً مرقوم می شود که ترویج و تأسیس قانون اساس و بنیان مشروطیت به جز تشبه به ممالک خارجه اروپا فایده ندارد و جمع بیان قواعد اسلام و قوانین مرسومه مشروطه جمع بین الضدین است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۶).

- اگر بعضی دوردستان و ساده‌لوحان از مفاسد این اوضاع جدید غافل باشند، شطر وافر از علمای ربانین اطلاع کامل دارند لیس الخبر کالعیان. اقدام در انجام چنین اساس، حرام و مخرب بنیان اسلام است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۷).

- دعای وجود مسعود سلطان اسلام پناه که به‌غایت عنایت در تحفظ دین و فتنه مفسدین فرمود، لازم و اقدام در تجدید اساس مشروطه حرام و محظور است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۸).

- شبهه‌ای در حرمت آن اساس و محشوربودن اعوان او در زمره جیش یزید بن معاویه، کالشمس فی رابعه النهار نیست و نخواهد بود (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۹).

- بر همه مکشوف و هویدا و اظهر من الشمس است که واقعه خاصه مجلس مشروطه منعقد در دارالسلطنه تهران... از اعظم مفاسد و اقیح مقاصد و .. مضاده با شریعت قویمه مطهره اسلامیه... (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۸۹).

- اگر العیاذ بالله کسی مجدداً پیرامون تجدید مجلس و اعاده اوضاع مشروطه بگردد یا در مقام تمهید مقدمات اعاده باشد، در مقام محاربه با حضرت ولی عصر امام زمان (عجل الله فرجه) برآمده است و مستوجب مجازات محارب است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۹۰).

- بر هر عاقلی و دین کاملی لازم است، بلکه واجب که این فعل را حرام بداند و این اقل خادم شریعت مطهره، به هیچ وجه جایز نمی‌داند و دیگر داخل شدن در این کار حرام است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۸۹۲).

- انعقاد مجلس مشروطه بدعت و حرام است (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۹۲۶).

- مشروطیت و حریت که مشتمل است بر تسویه بین مسلم و کافر و عادل و فاسق و عالم و جاهل لاشک و لاریب فی حرمتها و چنانچه کسی حلال بداند تقویت آن را و اعانت نماید اساس آن را، از ربقه اسلام و ایمان و عقل خارج است... فعلی هذا اعانت مشروطه و مجلس حرام و بدعت است و تجدید آن هدم بنیان اسلام و تقویت آن، تضعیف قوانین شریعت و



تسدید و تشدید آن معاندت و محاربه با امام زمان است (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۹۲۸).

- قسم به جمیع معظمت‌های شرعیه که ماها، بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامیة نمی‌دانیم (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۴۲).

- محمدعلی شاه خطاب به علما: عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی بوده و هست، حال که مکشوف داشتند تأسیس مجلس با قواعد اسلامیة منافی است و حکم به حرمت دادید و علمای ممالک هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند، در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۶۱ / کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۴۳).

- علمای تهران قولاً واحداً مذکور داشته‌اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و مبنای اسلام بر استبداد است (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۳۷) و حرمت مشروطه به اجماع ثابت و معلوم است... و ما راضی به دادن آن نمی‌باشیم (همان، ص ۲۷۰).

احکام و فتاوایی چنین بر حرمت مشروطه و طرد دینی مشروطه‌خواهان دلالت دارند و پیامدهای چنین برداشتی در جامعه دینی جز خصومت، دشمن‌انگاری و نابودی رقیب نیست.

در طرف مقابل مشروطه‌خواهان قرار داشتند که به حمایت مراجع بزرگ نجف، یعنی آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین میرزا خلیل و ملاعبدالله مازندرانی و بزرگانی چون نائینی متکی بودند. اینان بر خلاف علمای مشروعه‌خواه، مشروطه را از ضروریات دین اسلام و برقراری آن را باعث رفاه رعیت و تعالی دین و دولت می‌دانستند و با تکیه بر مبانی دینی و در چارچوب تشیع اصولی و اجتهادی به دفاع از مشروطه می‌پرداختند و به نقدهای علمای مشروعه‌خواه پاسخ می‌دادند. در مورد قانون‌گذاری که مخالفان، آن

ساز شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



را خلاف شرع می‌دانستند، اینان معتقد بودند جعل قانون در مواردی است که حکم صریحی در شرع نداریم و اگر در موردی حکم شرعی وجود داشته باشد، قانون‌گذاری جایز نیست. از سوی دیگر اینان با توجه به ظلم و ستم حکام محدود کردن حاکمان را برای جلوگیری از ظلم واجب دانسته، از بدیهیات دین می‌پنداشتند، قانون‌گذاری را به عنوان مقدمه این واجب، واجب تلقی می‌کردند و وجود تعدادی از مجتهدان در بین نمایندگان را برای مشروعیت قوانین کافی می‌دانستند (نائینی، ۱۳۳۴: ۷۹). در مورد اعتبار رأی اکثریت نیز به اصل شورا در قرآن و سیره پیامبر و امام علی و احادیث استناد می‌کردند (نائینی، ۱۳۳۴: ۸۱). مشروطه‌خواهان همچنین مفاهیمی چون آزادی و برابری را در چارچوب شرع درک می‌کردند. از نظر آنان آزادی به معنای رهایی از استبداد و رقیت حاکمان بود و در محدوده قانون و شرع معنا پیدا می‌کند. در نظر اینان آزادی با حریت اخلاقی سفارش شده در شرع یکسان تلقی می‌شد (نائینی، ۱۳۳۴: ۸۱). در مورد برابری نیز اینان معتقد بودند منظور از برابری این است که در مرحله اجرای احکام و قوانین نسبت به مصادیق بدون تفاوت و تبعیض اجرا شود (نائینی، ۱۳۳۴: ۶۹)؛ بنابراین نابرابری در متن قانون می‌تواند وجود داشته باشد و این، کاملاً متفاوت از برابری لیبرال است که بر برابری طبیعی افراد تأکید می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد، علمای طرفدار مشروطه از بزرگان تشیع در زمانه خود به شمار می‌آمدند و تمامی استدلال‌های آنان در دفاع از مشروطه مبتنی بر رویه‌های فقهی و اصولی بود و بیرون از دایره اجتهاد و اختیارات مجتهد به شمار نمی‌رفت. در اینجا به برخی از این احکام و فتاوا اشاره می‌کنیم که عمدتاً از مراجع سه‌گانه نجف صادر شده است:

- چگونه مسلم جرأت تفوه به مشروعیت سلطنت جابر می‌کند و حال آنکه از ضروریات مذهب جعفری، غاصبیت سلطنت شیعه است و اگر مجسمه شقاوت و ظلم مدعی سلوک به احکام شرع باشد، باید دفتر را به هم پیچید و تجدید مطلع کرده و این نطع خون‌آلود را از راه مسلمین برچید (کدیور،

۱۳۸۵: ۲۱۷ / قوچانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

- امروز بر همه مسلمین واجب عینی است که بذل جهد در تأسیس و اعاده دارالشورا بنمایند، تکاهل و تمرّد از آن به منزله فرار از جهاد و از کبایر است (قوچانی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

- مشروطیت به عنوان تحدید استیلا و محدودکردن قدرت متصدیان امور و جلوگیری از ارتکاب اعمال دلخواهانه از ضروریات دین اسلام بوده و منکر آن را در شمار منکر سایر ضروریات دین است (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

- واعجبا چگونه مسلمانان، خاصه علمای ایران ضروری مذهب امامیه را فراموش نموده‌اند که سلطنت مشروعه آن است که متصدی امور عامه ناس و رتق و فتق کارهای قاطبه مسلمین و فیصل کافه مهمام به دست شخص معصوم و مؤید و منصوب و منصوص و مأمور من عندالله باشد؛ مانند انبیا و اولیا و مثل خلافت امیرالمومنین و ایام ظهور و رجعت حضرت حجت و اگر حاکم مطلق معصوم نباشد، آن سلطنت غیرمشروعه است؛ چنانکه در زمان غیبت است (قوچانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

- گرگان آدم‌خوار و عالم‌نمایان دین بر باد ده نیز وقت را غنیمت شمردند، به جان و مال مسلمین افتادند و روز به روز زخمی تازه بر قلب پیغمبر وارد کردند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۰۲۱).

- اعانت دولت حرام و به منزله اعانت یزید بن معاویه است (موجانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

- بر کافه عبادالله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه. شک نیست که هر کس اخلال کند در امر مشروطه، داخل در جیش یزید بن معاویه است - لعنة الله علیهم اجمعین (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۶۳).

- مجلس محترم ملی که اصول و مواد آن قواعد محکمه دین اسلام است و اقدامات مجدانه در انجام این امر اهم وظایف (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۶۳).

- بر هر مسلمی سعی در اهتمام در استحکام این اساس قویم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مظهره... و



خیانت به دولت قوی شوکت است (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۸۸).

- این اساس بزرگ که به عهده کفایت آن دین‌داران بادیانت و دولت‌خواهان باغیرت سپرده شده، مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قوت، شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۹۱).

- اهتمام در تشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است، در حکم جهاد در رکاب امام زمان (ارواحنا فداه) و سر مویی همراهی با مخالفین و اطاعت حکم‌شان در تعرض مجلس‌خواهان به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است (کرمانی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۲۱۴ / قوچانی، ۱۳۹۲: ۸۸-۸۷).

- امروز حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالف هرکس باشد بر قاطبه مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین است (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۱۵).

- در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان با جمهور بوده، حتی‌الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۳۱).

- مشروطه از اظهر ضروریات دین اسلام است (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۹۴).

- عموم مسلمین ایران و تمام عشایر و ایلات و همه قراآت و سایر عساکر بدانند رفتن به جنگ برادران ایمانی تبریز و اقدام به نهب و غارت هر یک از قری و بلاد آذربایجان و سایر بلاد ایران به منزله موافقت و همراهی با اردوی ابن‌سعد و ابن‌زیاد است و اگر کسی خدای نخواستہ اقدامی کند، خویش در مقام مدافعه هدر و حلال است (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۵۱؛ موجانی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

- لزوم مساعدت اهل تبریز و حرمت مهاجمه بر نفوس و اموال ایشان از ضروریات اسلامیة و مهاجم مهدورالدم است (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۵۳؛ قوچانی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). یاری و استمداد رساندن به ایشان (مجاهدان تبریزی) به منزله





اعانت به مجاهدین در رکاب اقدس نبوی(ص) است (قوچانی، ۱۳۹۲: ۹۲).
 - اقدام در این مقصد مقدس و بذل جهد و اهتمام در این باب به منزله
 جهاد در رکاب مبارک نبوت است و توانی و مسامحه به منزله خذلان آن
 حضرت است (قوچانی، ۱۳۹۲: ۹۷).

- همگی بدانید که همراهی با مخالفین اساس قویم مشروطیت هر که باشد
 و ادنی تعرض به مسلمانان و حامیان اساس قویم مشروطیت محاربه با امام
 عصر است (قوچانی، ۱۳۹۲: ۸۱؛ موجانی، ۱۳۹۲: ۳۱۱).

- عموم ملت ایران، حکم خدا را اعلام می‌داریم: الیوم همت در دفع این
 سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و
 دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و سعی بر
 استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان و سر مویی مخالفت
 و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت است (کرمانی، ۱۳۵۷:
 ۳۵۳؛ موجانی، ۱۳۹۲: ۳۳۱).

- اگر سیاسات این مملکت بدین وطیره بماند دیگر برای مسلمین مملکتی
 نماند و عن قریب لوای توحید ما به لوای تثلیث مبدل شود (کرمانی، ۱۳۵۷:
 ۳۶۷).

- حریت بدین معنا از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است
 (کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۷۰).

به‌طورکلی علمای مشروطه‌خواه نیز همچون رقیبان خود از موافقان و مخالفان خود
 دوگانه حق و باطل می‌ساختند و با شبیه‌سازی‌های تاریخی، مخالفان خود را از سپاهیان
 یزید و عمر سعد و همراهان خود را از یاران امام زمان تلقی می‌کردند. آنان هم‌صنفان
 مشروعه‌خواه خود را حاملان استبداد دینی تلقی و به دین‌فروشی و خدمت به حاکمان
 مستبد متهم می‌کردند و خطر آنان را برای دین از خطر سپاه یزید بیشتر می‌دانستند
 (نائینی، ۱۳۳۴: ۳۸). این در حالی بود که عالمان مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه هر دو در
 چارچوبی مشترک می‌اندیشیدند و به یک نحله خاص از تشیع اصولی معتقد بودند و

همگی به نوعی وامدار مکتب شیخ انصاری و شاگردان با واسطه و بی‌واسطه او بودند؛ اما اختلاف بر سر مشروطه که پدیده‌ای نو و بی‌سابقه به شمار می‌آمد، آنان را به دشمن یکدیگر تبدیل کرد و کار به آنجا رسید که حکم به تکفیر یکدیگر دادند (کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۷۴؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۵۲۸) و زمینه را برای برخوردهای خشونت‌بار بیشتر فراهم کردند.

باید توجه داشت فضای جامعه ایران در عصر مشروطه فضایی وهم‌آلود و سرشار از خصومت و دشمنی بود و فتاوایی چنین، دشمنی را تشدید می‌کرد و زمینه را برای کین‌ورزی و بهانه‌جویی علیه فعالان سیاسی و از جمله روحانیون فراهم می‌ساخت. بعد از پیروزی مشروطه برخی از روزنامه‌های مشروطه‌خواه از جمله صور اسرافیل رویه هتاک‌آمیز در پیش گرفتند (کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۰۳) و ابتدا علمای مخالف مشروطه، به‌خصوص شیخ فضل‌الله را آماج تهمت‌ها و توهین‌ها قرار دادند (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ۱۵) و سپس نهاد روحانیت و باورهای دینی مردم را هدف گرفتند؛ به‌گونه‌ای که فریاد اعتراض عالمان مشروطه‌خواه نیز بلند شد (کسروی، ۱۳۵۷: ۲۷۸). این رویه بعد از فتح تهران و

یاست پژوهی

پیروزی مجدد مشروطه‌خواهان که با حمایت صریح و بی‌دریغ علمای نجف صورت گرفت نیز ادامه یافت و کار به جایی رسید که آخوند خراسانی خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه‌هایی شد که به روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم توهین می‌کردند (آبادیان، ۱۳۸۶: ۱۲۹). به هر حال می‌توان گفت زمانی که روحانیون و علمای بزرگ خود احترام و اعتبار یکدیگر را حفظ نمی‌کردند و یکدیگر را به کفر متهم می‌نمودند، نمی‌توان بر روشنفکران جوان و افراطی این عصر خرده گرفت که چرا احترام عالمان دین را رعایت نمی‌کنند.

این فتاوا، برخوردهای خشونت‌بار بین مخالفان و موافقان مشروطه را تشدید کرد.

هر دو طرف برای کشتار یکدیگر به دین متوسل می‌شدند و از حربه تکفیر بهره می‌بردند. در این میان فرقی میان محمدعلی شاه و مخالفانش نبود. هر دو گروه مدعی بودند که مسلمان و پیرو شریعت بوده، حکم شرع را اجرا می‌کنند. جنگ‌های مشروطه

کشته‌ها و خسارت‌های بسیاری بر جای نهاد و هزینه سنگینی بر جامعه ایران تحمیل کرد و به هر حال بخشی از این خصومت‌ها ناشی از قدسی‌دیدن امر سیاسی و حق و باطل کردن آن بود. از یک منظر آتش این خصومت‌ها بیش از همه دامن نهاد روحانیت را گرفت. برخی علمای بزرگ از جمله شیخ فضل‌الله نوری قربانی منازعات مشروطه شدند. به هر حال اگر در جستجوی علت فاجعه ناگوار به‌دارکشیدن شیخ و تمسخر و تحقیر او در ملأ عام هستیم، باید ابتدا به ریشه‌های آن در درون نهاد روحانیت باز گردیم و نوع نگرش آنها به امر سیاسی را نقد کنیم. بعدها آیت‌الله بهبهانی از رهبران مشروطه‌خواه نیز به گونه‌ای دیگر قربانی منازعات خصم‌آلود مشروطه شد.

مهم‌ترین زخمی که منازعات مشروطه بر پیکر روحانیت وارد ساخت، نه اعدام شیخ و قتل بهبهانی و رحلت نابهنگام و مشکوک آخوند خراسانی، بلکه تضعیف اقتدار اجتماعی نهاد روحانیت و کاهش حمایت مردم از آن بود. برآمدن سکولاریسم خشن و ضد دین رضاخانی، سرکوب حوزه‌ها و روزهای ترس و وحشتی که بر عالمان دین حاکم شد و جرأت دولت برای کشف حجاب زنان و نیز نقد بی‌پروای گفتمان دینی در عرصه روشنفکری تنها در این زمینه اجتماعی قابل تحلیل است. در صورتی که اعتبار روحانیت بسان قبل از مشروطه پابرجا می‌ماند، کسی را جرأت چنین جسارت‌ها نبود.

نتیجه‌گیری

سخن در این بود که تکرر و تنوع و اختلاف در سیاست امری طبیعی است و منازعه سیاسی در بسیاری از موارد منازعه حق و باطل نیست و نمی‌توان با قدسی‌دیدن منازعه سیاسی و ارزیابی یکسویه و متعصبانه، «دیگری» یا به سخن بهتر رقیب را مصداق باطل شمرد و حکم به طرد و حذف او داد. در این مقاله سعی شد با استناد به منازعات مشروطه، سرانجام تلخ خصمانه‌دیدن منازعات سیاسی گوشزد شود. هر دو گروه عالمان مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه از پیروان تشیع اصولی و اجتهادی و پروردگان مکتب

سات ژوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۲۰

شیخ انصاری بودند و هر دو با تکیه بر زمینه‌های مشترک کلامی و فقهی به پدیده‌ها می‌نگریستند. مشروطه برای هر دو گروه امری بیگانه و جدید بود و طبیعی است که هر کس از منظری خاص به این مهمان ناخوانده بنگرد و دیدگاه خاص خود را در این مورد داشته باشد. همچنین هر دو گروه از منظر اعتلای دین و دولت به این پدیده می‌نگریستند و هدفی مشترک داشتند و ایستادن بر این موضع مشترک می‌توانست نقطه عزیمت اجماع و گفتگو باشد؛ اما ذهن‌ها به سرعت سراغ تفاوت‌ها رفت و با قدسی کردن منازعات سیاسی، حق و باطل دیدن آرا و رویه‌های عرفی و شبیه‌سازی‌های غلط تاریخی دشمنی غلبه یافت و دوستی‌ها به کدورت و خصومت تبدیل گردید و آتشی فراهم آمد که دامن آن، همگان را در بر گرفت و جامعه ایرانی و نیز عالمان دین را به سوگ نشاند.

امروز که از ورای تاریخ و با فرونشستن گرد و غبار خصومت‌ها به منازعات آن دوره می‌نگریم، به‌خوبی درک می‌کنیم که مشروطه آنچنان‌که گفته می‌شد، نظامی عادلانه و دین‌مدارانه نبود و مشروطه‌خواهان نیز یار و یاور امام زمان نبودند. به سخن دیگر نه مشروطه‌خواهان را می‌توان در زمره سپاهیان شمر و یزید قلمداد کرد و نه مشروطه‌خواهان را می‌توان کافر و بی‌دین دانست. آنچه رخ داد، اختلافی طبیعی در عرصه سیاست بود که می‌توانست در فضایی دوستانه با گفتگو به سرانجام برسد و راه را بر سوء استفاده مستبدان و بیگانگان ببندد.

باید توجه داشت آنچه گفته شد، به معنای نفی دخالت روحانیت در سیاست نیست. صرف نظر از مباحث نظری و دینی، تاریخ معاصر ایران خود بر ضرورت دخالت این نهاد در سیاست گواهی می‌دهد و نتایج شکوهمند آن بر کسی پوشیده نیست. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی خود محصول حضور سیاسی روحانیت است و حفظ و بقای این نظام نیز بسته به حضور هوشمندانه این نهاد تاریخی است؛ در عین حال باید به آسیب‌های احتمالی و چالش‌های پیش روی نیز توجه داشت. از منظر

یاست پژوهی

روحانیت و منازعات سیاسی در مشروطه (درس‌ها و عبرت‌ها)



این نوشتار نادیده گرفتن ذات متکثر سیاست و دوگانه‌سازی‌های خصمانه می‌تواند به فروپاشی انسجام درونی روحانیت و گفتمان حاکم منجر شده و تضعیف نظام را در پی داشته باشد. گفته شد که به‌طور معمول برداشت روحانیت از امر قدسی و تاریخ اسلام سرشار از دوگانه‌های حق و باطل است و این مسئله می‌تواند به قدسی‌سازی منازعات سیاسی و شبیه‌سازی‌های تاریخی مبتنی بر حق و باطل منجر شده و فضای منازعات درون‌گفتمانی را خصمانه سازد. از این منظر توجه به ذات متکثر سیاست، ما را از خصمانگاری مخالفان و خود حق‌پنداری‌های ویران‌گر دور می‌سازد و راه را برای رقابتی صلح‌آمیز هموار می‌کند.



فهرست منابع:

۱. آبادیان، حسین. (۱۳۸۶). بحران مشروطیت در ایران. تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲. آدمیت، فریدون. (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: گستره.
۳. آقا نجفی قوچانی. (۱۳۹۲). حیات الاسلام فی احوال الیه الملك العلام. تصحیح سیدمهدی حسینی مجاهد، تهران: نشر علم.
۴. اشمیت، کارل. (۱۳۹۲). مفهوم امرسیاسی. ترجمه سهیل صفاری، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۵. ترکمان، محمد. (۱۳۶۲). رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... شهید شیخ فضل‌الله نوری. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۶. دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۱). تاریخ معاصر یا حیات یحیی. تهران: رودکی.
۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۷). رسائل مشروطه. تهران: کویر.
۸. سیاح، محمدعلی. (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح. به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
۹. نشریه صور اسرافیل. ش ۱۵، ۱۳۲۵ق.
۱۰. کدیور، محسن. (۱۳۸۵). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: کویر.
۱۱. کربلایی، حسن. (۱۳۸۲). تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان. بخش دوم، تهران: آگاه.
۱۳. کسروی، احمد. (۱۳۵۷). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
۱۴. لمبتون، ا. ک. اس. (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان‌خرد.
۱۵. مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس. به کوشش محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۶. مجدالاسلام، احمد. (۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس. مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۷. ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
۱۸. موجانی، سیدعلی، عمادالدین خالقی و نسیم مقرب. (۱۳۹۴). اخبار نجف. تهران: نشر شهر.
۱۹. موفه، شان‌تال. (۱۳۹۰). درباره امرسیاسی. ترجمه منصور انصاری، تهران: ناشر رخدادنو.
۲۰. نائینی، محمدحسین. (۱۳۳۴). تنبیه الامه و تنزیه المله. تهران: فردوسی.

سیاست‌پژوهی

روحانیت و منازعات سیاسی در مشروطه (درس‌ها و عبرت‌ها)



